

ضرورت‌های بسط ژئوپولیتیکای ایران در خاورمیانه عربی با تأکید بر تحولات اخیر

عباس‌علی پور^۱
دکتر علی بختیارپور^۲
محمد درخور^۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۲/۲۴
فصلنامه آفاق امنیت / سال سوم / شماره نهم - زمستان ۱۳۸۹

چکیده

فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان ملی با شناخت دقیق فضاهاى راهبردى پیرامونى آغاز مى‌شود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای بنابر ماهیتش نیازمند بسط ژئوپولیتیکای و حوزه نفوذ خود در خاورمیانه است. خاورمیانه که نقطه تلاقی منافع قدرت‌هاست در سه سیستم قابل بررسی است: حوزه ژئوپولیتیکای خلیج فارس، حوزه ژئوپولیتیکای دریای سرخ و حوزه ژئوپولیتیکای دریای مدیترانه شرقی.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس به دلیل اهمیت بی‌بدیل و علقه‌های ژئوپولیتیکای، به خصوص تلاقی و مجاورت جغرافیایی ایران با آن، باید بیشترین دل‌مشغولی سیاسی و ژئوپولیتیکای ایران باشد، زیرا ایجاد هر بحرانی در این حوزه و فضای سیاسی حاکم بر آن خود به خود امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان را متاثر می‌سازد. ایران برای گسترده‌تر شدن بازوهای ژئوپولیتیکای خود در خاورمیانه باید به دنبال متحدی در زیرسیستم دیگری از خاورمیانه عربی باشد. تنها کشور دارنده این قابلیت مهم ژئوپولیتیکای در حوزه ژئوپولیتیکای دریای سرخ و کرانه‌های مدیترانه شرقی، مصر است. جمهوری اسلامی باید ضمن حفظ موقعیت خود براساس واقعیات ژئوپولیتیکای، با طرح گفتمان اسلام‌محور و تحرک بخشیدن به مصر از طریق تعامل با آن کشور در خاورمیانه، به تعدیل تدریجی و جبری وزن عربستان در معادلات پردازد تا در بسط حوزه ژئوپولیتیکای خود در منطقه توفیق یابد.

واژگان کلیدی:

بسط ژئوپولیتیکای، خاورمیانه عربی، مصر، حوزه نفوذ، خلیج فارس، دریای سرخ، مدیترانه

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
۲. دکتری جغرافیای سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اهواز.
۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

مقدمه

شکل و ماهیت منحصر به فرد نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی و وزن ژئوپولیتیکی و گفتمان پویای سیاسی-ایدئولوژیک آن به گونه‌ای است که می‌تواند در اندازه‌های قدرتی منطقه‌ای و محوری برای تشکیل کنفدراسیونی منطقه‌ای ظاهر شود و ایفای نقش کند. بدیهی است به دلایل فراوان از جمله هم‌جواری با حوزه خلیج فارس، اساسی‌ترین علقه ایران باید این حوزه باشد. اما حضور گسترده قدرت‌های بین‌المللی و تصادم منافع آنها با حضور ایران موانعی جدی برای آنچه ایران شایسته آن است، ایجاد کرده و همین مسئله شرایطی مناسب را برای سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله عربستان فراهم آورده است. هم‌چنین ایران براساس دکترین سیاست خارجی خود که بر مبنای علت وجودی نظام دینی آن است، حساسیت در خصوص مسائل مسلمین را سر لوحه عمل دارد؛ چنان که نمی‌تواند به مسئله فلسطین بی‌توجه باشد. همین عامل و نیز شرایط حوزه خلیج فارس که به صورت سیستم پرفشار ژئوپولیتیکی علیه ایران عمل می‌کند، سبب شده است که ایران در حوزه مدیترانه شرقی هم حضور یابد. چنانچه این دکترین با قدرت و پویا ادامه یابد، در نهایت به بازبانی موقعیت ایران در خلیج فارس می‌انجامد.

حضور پر قدرت ایران در کرانه‌های شرقی مدیترانه حاصل تمام ویژگی‌های برشمرده و متأثر از انرژی نخستین انقلاب و بهترین گواه است که ایران در حد و اندازه‌های مورد توقع این نوشتار است.

امروز گفتمان ایران باید به تناسب شرایط موجود، تحولی در خود ایجاد کند. به عبارت دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی باید از خود ظرفیتی نشان دهد که بر مبنای آن تمام قرائت‌های اسلامی را در صورت داشتن ویژگی یادشده، به همکاری و مشارکت دعوت کند، زیرا به اقتضای تحولات منطقه باید به منظور گسترش حوزه ژئوپولیتیکی رویکردی متناسب را در حوزه سیاست خارجی اتخاذ کرد. در صحنه خارجی، مصر کلید افتتاح صحنه‌های نوین است. این کشور نیز در خاورمیانه عربی خواهان ایفای نقشی متمایز است که با مساعدت ایران ممکن خواهد بود. با از بین رفتن رژیم دیکتاتوری مبارک و جایگزینی احتمالی نظامی دموکراتیک، مشارکت مصر در منطقه با مساعی ایران به مرور احتمالاً به تعدیل مواضع ایدئولوژیک عربستان می‌انجامد که سرگرم مسائل و تحولات جدید منطقه است؛ به خصوص که سعودی‌ها به خوبی می‌دانند این تحولات به زودی همانند سایر کشورهای عربی گریبان‌گیرشان خواهد شد. بنابراین، گسست روابط ضد ایرانی بین رژیم دیکتاتوری مبارک و عربستان محافظه‌کار و منتظر برای ایجاد موج جدید تغییرات منطقه‌ای و

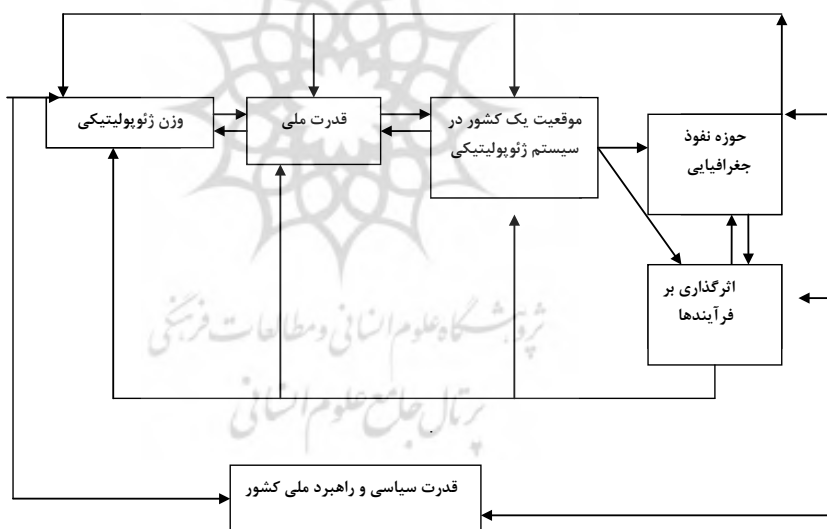


سرگرم شدن این کشور در داخل و نزدیکی احتمالی روابط ایران و انقلاب مردمی مصر، ایران را در جایگاه واقعی خود قرار خواهد داد.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به سؤال زیر است: ضرورت‌ها و زمینه‌های بسط حوزه ژئوپولیتیکای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه عربی کدام است؟ چه تحولی می‌تواند شرایط لازم را برای بسط قلمرو ژئوپولیتیکای ایران ایجاد کند؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی است و ابزار اصلی گردآوری اطلاعات فیش‌نویسی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است.

ادبیات و مباحث نظری تحقیق

وزن ژئوپولیتیک: موقعیت یک کشور یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها یا در یک سیستم ژئوپولیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۱). مدل زیر رابطه بین وزن ژئوپولیتیک و قدرت و اثرگذاری و جایگاه یک کشور در سیستم جهانی یا منطقه‌ای را تبیین می‌کند:



رابطه وزن ژئوپولیتیک و موقعیت یک کشور (مدل از حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

مرزها و قلمرو ژئوپولیتیک که خود مفهوم فضایی جغرافیایی است و نیز قدرت اثرگذاری بر فرآیندها و کنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای سبب می‌شود امنیت ملی کشور تأمین شود، تهدیدها علیه آن کاهش یابد و منافع و اهداف ملی کشور تضمین گردد.

وزن ژئوپولیتیکی رابطه‌ای مستقیم با منزلت ژئوپولیتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه‌ای دارد. هر قدر وزن بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور بین سایر کشورها اعم از بزرگ‌تر، همتراز و کوچک‌تر بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت افزایش یابد، به همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت مرئی یا نامرئی برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرآیندها، تصمیم‌سازی‌ها، اقدامات و رفتارها در مقیاس‌های مختلف محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آید و کشور می‌تواند به تدریج در جایگاه مدیریت و رهبری فرآیندها و کنش‌های جمعی قرار گیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا کند. کشورهایی که در سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای عملاً بر فرآیندها، تصمیم‌ها و اقدامات جمعی تأثیر می‌گذارند و اقدامات و کنش سایر کشورها را متأثر می‌سازند، از وزن ژئوپولیتیکی و به تبع آن، منزلت بیشتر و برتر میان سایر اعضای سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برخوردارند.

از مفاهیم اساسی دیگر در تعیین وزن ژئوپولیتیکی کشورها، قلمرو و مرز یک کشور یا قدرت با کشورها و سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی است که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، جلد یک: ۲۱۲). مرزهای قلمرو ژئوپولیتیکی حدود نهایی یک قلمرو ژئوپولیتیکی و حوزه‌های نفوذ را نشان می‌دهند. در ارتباط با قلمرو و مرز ژئوپولیتیکی نکات زیر قابل توجه است:

- هر قلمرو ژئوپولیتیکی دارای نقطه یا کانون مرکزی و فضای پیرامونی است. این نقطه یا کانون مرکزی همان کشور یا بازیگر قدرتمند مرکزی است که در جایگاه مدیریت و رهبری قلمرو قرار دارد و اراده خود را بر فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند و ارزش‌های متنوع مد نظر خود را در آن قلمرو منتشر می‌سازد.

- قلمروهای ژئوپولیتیکی یا حوزه نفوذ جغرافیایی یک کشور ممکن است تک‌متغیره، چندمتغیره محدود یا چندمتغیره گسترده باشد. اگر فضای جغرافیایی تحت تأثیر یا نفوذ یک ارزش از کشور قطب نظیر ایدئولوژی، زبان و... باشد، حوزه نفوذ یک‌متغیره است. اگر فضا تحت تأثیر چند متغیر محدود به عنوان ارزش‌ها و مزیت‌های کشور قطب یا متروپل قرار داشته باشد، قلمرو آن چندمتغیره و محدود است. اگر کشور تابع در اکثر زمینه‌ها متأثر و تابع کشور قطب باشد، حوزه نفوذ آن گسترده خواهد بود.

- قلمروهای ژئوپولیتیکی، مرزهای جغرافیایی سیاسی کشورها را درمی‌نورند و به اصطلاح فرامرزی هستند.



- قلمروها و مرزهای ژئوپولیتیکای دائماً دچار فرآیند پسروی و پیشروی در فضا می‌شوند که خود تابعی از الگوی رقابت بازیگران و کانون‌های تولید و انتشار ارزش‌ها در فضای جغرافیایی است. رقابت‌ها نیز تابعی از مناسبات قدرت بین بازیگران است. قدرت و رقابت تعیین‌کننده میزان انقباض و انبساط فضایی قلمروهای ژئوپولیتیکای و نیز پسروی و پیشروی مرزهای ژئوپولیتیکای است.

- از آنجا که الگوهای رقابت و مناسبات قدرت از پویایی برخوردارند و فاقد ثبات‌اند، قلمروها و مرزهای ژئوپولیتیکای پویا، شناور و پایدارند.

- بازیگران همواره سعی بر انبساط فضایی- جغرافیایی قلمرو ژئوپولیتیکای یا پیشروی مرز ژئوپولیتیکای خود دارند و در مقابل، تلاش می‌کنند قلمرو ژئوپولیتیکای دیگران به ویژه رقبا منقبض و محدود و مرز ژئوپولیتیکای آنها دچار پسروی شود. این فرآیند انعکاس فضای رسمی و غیررسمی، علنی و غیرعلنی بازیگران مختلف است.

تعریف مفاهیم اساسی تحقیق

ژئوپولیتیک: رویکردی ویژه به سیاست جهانی که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید می‌کند (Dodds, 2000:162).

تعلق ژئوپولیتیک:^۱ مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض ورای مرزها که به لحاظ ساختاری تجانس دارند و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک کشورند.

راهبرد ژئوپولیتیک: راهبرد و خط‌مشی یک دولت یا سازمان یا ائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی نظیر راهبرد محصورسازی^۲ شوروی توسط امریکا (Taylor, 1994:329).

انزوای ژئوپولیتیک:^۳ کاهش یا قطع ارتباط یک کشور با سایر کشورهای سیستم جهانی و منطقه‌ای در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی و غیره (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

کد ژئوپولیتیک:^۴ به نوعی نتیجه استدلال ژئوپولیتیکای عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی- جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود (Taylor & Flint, 2000:62). بنابراین، کدهای ژئوپولیتیکای هر کشور به آن کشور اختصاص دارند و کشورها سعی می‌کنند برای

1. Geopolitical Interest
2. Containment
3. Geopolitical Isolation
4. Geopolitical Code

رسیدن به منافع و اهداف خود بر کدهای ژئوپولیتیک دیگران تأثیر بگذارند و آنها را هدف قرار دهند.

حلقه‌های امنیتی ایران در منطقه

در چارچوب سیاست خارجی، ایران دو حلقه امنیتی فوری و غیرفوری دارد. در درون این حلقه‌های امنیتی درجه تأثیرگذاری و استفاده از عناصر ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران متفاوت است. حضور فعال ایران در این حلقه‌های ایمنی به درجه و شدت وجود تهدیدهای خارجی بستگی دارد. نتیجه پیروی از این سیاست پذیرش این دیدگاه نزد نخبگان سیاسی-امنیتی ایرانی است که رفع تهدید آمریکا در خارج مرزهای ایرن راحت‌تر انجام می‌گیرد.

دیدگاه‌های مربوط به حضور ایران در حلقه‌های امنیتی

دیدگاه‌های مختلف درون ایران، براساس ماهیت مسائل سیاسی، امنیتی و راهبردی در محیط اطراف ایران و درجه ارتباط آنها با منافع ملی کشور، حضور گسترده، اندک یا عدم حضور ایران را در حلقه‌های اول و دوم امنیتی به طور متفاوت ارزیابی می‌کنند.

۱. سیاست انطباق و همسویی^۱

سیاست انطباق و همسویی با تکیه بر واقعیت‌های ژئوپولیتیک ایران معتقد به عدم درگیر شدن ایران در آن دسته از مسائل سیاسی - امنیتی است که فقط به جهان عرب مربوط‌اند و از لحاظ راهبردی و ژئوپولیتیکی ارتباط مستقیم با منافع ملی ایران ندارند. از این دید، حضور مستقیم و پررنگ ایران در چنین مسائلی هزینه‌ساز است. بر این اساس، حضور ایران در خلیج فارس و عراق به عنوان همسایگان امری ضروری و حساس است، اما حضور گسترده در لبنان و فلسطین با اهداف راهبردی کشور هماهنگ نیست. هر چند این حضور در کوتاه‌مدت ممکن است سبب رفع تهدیدهای فوری شود، در بلندمدت با تحمیل هزینه‌های سیاسی به تضادهای راهبردی بین ایران با همسایگان مهم منطقه‌ای هم‌چون عربستان، مصر و بازیگر اصلی (آمریکا) می‌انجامد.

رژیم گذشته ایران نقش کشورمان را در مسائل جهان عرب، به خصوص مسائل ایدئولوژیک و سیاسی، نقشی حاشیه‌ای در نظر می‌گرفت و چندان علاقه‌مند به درگیر شدن در آنها نبود. در این چارچوب، روابط ایران با جهان عرب از طریق بازیگران اصلی جهان عرب شامل عربستان سعودی و مصر انجام می‌گرفت. عدم

شرکت ایران در تحریم نفتی ابتکاری اعراب به دنبال بحران نفتی ۱۹۷۳، متأثر از این سیاست بود. ایران در حل مسئله جزایر ایرانی خلیج فارس نیز تلاش گسترده دیپلماتیک برای نزدیکی به عربستان سعودی و مصر و جلب رضایت آنها انجام داد. عمده‌ترین دلایل عدم حضور گسترده ایران در مسائل منطقه‌ای عبارت بودند از: - عدم اعتقاد به بهره‌برداری گسترده از عنصر ایدئولوژی به عنوان اهرمی فرصت‌ساز در صحنه سیاست خارجی؛

- ویژگی‌های متفاوت ساخت قدرت و سیاست و تمایزهای فرهنگی-اجتماعی ایران با جهان عرب؛

- واقعیات ژئوپولیتیک ایران که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را از ناحیه مسائل جهان عرب وارد سیاست خارجی ایران می‌کند.

- نوع نگاه رژیم گذشته به نقش ایران در منطقه و در صحنه نظام بین‌المللی که عمدتاً در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی تعریف می‌شد.

جایگاه منطقه در سیاست خارجی ایران از این زاویه که عمدتاً مبتنی بر واقعیات صرف ژئوپولیتیک است، شکلی کاملاً متفاوت و مستقل‌تر از ریشه‌های قوی نظری نزد نخبگان اجرایی و دانشگاهی به خصوص روشن‌فکران دارد (Naghizadeh 2000: 155-178). بر این اساس، حضور ایران در حلقه اول امنیتی در سطح همسایگان به ویژه در خلیج فارس و عراق امری ضروری و مبتنی بر تأمین منافع امنیت ملی ایران است، اما حضور گسترده در سوریه، لبنان و فلسطین با واقعیات ژئوپولیتیک و اهداف راهبردی ایران هماهنگ نیست. هرچند این حضور در کوتاه‌مدت زمینه‌های فرصت‌سازی برای رفع تهدیدهای امنیتی را فراهم می‌کند، در درازمدت، با تحمیل هزینه‌های سیاسی موجب تضادهای راهبردی در روابط ایران با همسایگان مهم منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی و بازیگران اصلی بین‌المللی از جمله آمریکا می‌شود. از این دیدگاه، ایران باید راه‌حل «دو دولت» در مسئله فلسطین و اسرائیل را بپذیرد؛ در چارچوب تداوم اتحاد راهبردی با سوریه و روابط با حزب‌الله لبنان تا جایی وارد شود که منافع ملی ایران اقتضا می‌کند؛ و در نهایت، مسائل مربوط به جهان عرب را از طریق بازیگران اصلی جهان عرب یعنی عربستان سعودی و مصر دنبال کند.

۲. سیاست اتحاد و ائتلاف

دیدگاه‌های غالب در نظریه‌های روابط بین‌الملل علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌دانند (Liska, 1962).

والت^۱ یکی از نظریه‌پردازان اصلی نظریه ائتلاف و اتحاد، معتقد است دولت‌ها به دو دلیل با یکدیگر متحد می‌شوند: نخست، برای ایجاد تعادل قدرت به منظور رفع یک منبع تهدید در محیط امنیتی؛ دوم، برای رفع یک تهدید عمده خارجی. از این دید، رهیافت سیاسی اتحاد و ائتلاف ایران در سطح منطقه واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدهای امنیتی است نه تلاشی برای رسیدن به قدرت در سطح منطقه. در چارچوب نظریه اتحاد و ائتلاف، دیدگاه دوم در سیاست خارجی ایران معتقد به ایجاد اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب‌الله در لبنان و حضور بیشتر در حلقه دوم امنیتی برای متعادل کردن تهدیدهای امنیتی در منطقه (اسرائیل)، و چانه‌زنی برای رفع تهدیدهای عمده و مشترک خارجی (آمریکا) است. بنابراین، بهره‌برداری هم‌زمان از نقش و تمام ابزارهای فرصت‌ساز در صحنه سیاست خارجی مد نظر است. براساس این دیدگاه، واقعیات ژئوپولیتیک و همچنین واقعیات فرهنگی و ایدئولوژی (عنصر شیعی) ایران را به مسائل جهان عرب متصل می‌کند. با بروز انقلاب اسلامی، نقش ایران در منطقه از حالتی حاشیه‌ای خارج شد و جنبه اصلی پیدا کرد.

نگاهی واقع‌گرایانه نشان می‌دهد مسائل جهان عرب فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی وارد حوزه سیاست خارجی ایران می‌کند. از آنجا که ایران اهرم‌های کمی برای تأثیرگذاری در مسائل جهان عرب دارد، بهره‌گیری از عنصر شیعی به عنوان ابزاری فرصت‌ساز برای حفظ امنیت و تأمین منافع ملی ایران حائز اهمیت است. برای مثال، ایران با ایجاد ائتلاف با گروه‌های شیعی و دولت عراق می‌تواند تهدید سنتی عراق را رفع کند. افزایش دامنه این ائتلاف با گروه‌های دولت در سوریه و لبنان و حزب‌الله نیز به افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح منطقه برای تأمین منافع راهبردی می‌انجامد. از این زاویه، حضور گسترده ایران در مسائل جهان عرب در چارچوب اهدافی واقع‌گرایانه اما با روشی متفاوت تعریف می‌شود. در این دیدگاه، هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسائل سیاسی-امنیتی، به نوعی تعریف گسترده‌تر حلقه‌های امنیتی ایران، اتصال امنیت ایران به اهمیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و در نهایت، رفع تهدیدهای امنیتی در محیط فوری امنیتی ایران است. تعریف امنیت ایران در این قالب «امنیت به‌هم‌پیوسته» در ارتباط با منطقه است. در واقع، امنیت ایران برابر امنیت منطقه و عدم امنیت ایران برابر عدم امنیت منطقه است. لذا اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه راهبردی و پراگماتیک تعریف می‌شود. برای مثال، نظریه ائتلاف یا اتحاد حکومت‌های دوست شیعی در منطقه از جمله عراق، سوریه و لبنان (حزب‌الله) بیش از آنکه بر ائتلاف ایدئولوژیک و بر مبنای عنصر شیعی مبتنی باشد، ائتلافی راهبردی با هدف رفع



1. Walt

تهدیدهای امنیتی مشترک است. این نظریه را محققان غربی و جهان عرب آگاهانه یا ناآگاهانه خطرهای شکل‌گیری یک هلال شیعی ایدئولوژیک و مبتنی بر اتحاد توده‌ها تعبیر کرده‌اند.

در مجموع، هر دو روش و دیدگاه «همسویی و انطباق» و «اتحاد و ائتلاف» نگاهی تدافعی و پراگماتیک دارند و با روش‌هایی متفاوت برای تأمین منافع امنیت ملی ایران تلاش می‌کنند. طی سال‌های گذشته، چالش اصلی به درجه حضور در منطقه و چگونگی برقراری تعادل در بهره‌گیری از عناصر ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌گیری سیاست خارجی مربوط بوده که خود به کاهش یا افزایش درجه تهدید خارجی بستگی داشته است. قبل از بحران عراق (۲۰۰۳) درجه تهدید خارجی کمتر بود، لذا از نگاه ژئوپولیتیک و رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی بیشتر بهره‌گیری می‌شد. با افزایش تهدید خارجی (حضور مستقیم آمریکا در منطقه) بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژیک و رویکرد امنیتی با حضور بیشتر در منطقه افزایش یافته است. در شرایط حاضر، سیاست خارجی ایران سعی در بهره‌گیری هم‌زمان از هر دو روش دارد. از یک سو، با تقویت اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب‌الله، سعی در رفع تهدیدهای آمریکا و اسرائیل از خود دارد. از طرف دیگر، در تلاش است با برقراری روابط نزدیک با عربستان سعودی و مصر به افزایش چانه‌زنی در روند تثبیت نقش‌های جدید سیاسی-امنیتی در منطقه بپردازد (برزگر ۱۳۸۷: ۱۲۳). بنابراین، سیاست خارجی ایران معتقد به کاربرد هم‌زمان عناصر ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک در منطقه است.

تحولات سال‌های گذشته نشان داده بین شدت تهدید خارجی و حضور ایران در مسائل منطقه‌ای ارتباطی مستقیم وجود داشته است. در واقع، افزایش یا کاهش تهدید امنیتی باعث افزایش یا کاهش حضور ایران در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری شده است. به عبارتی، هر چه تهدید خارجی بیشتر بوده است، بهره‌گیری بیشتری از عنصر ایدئولوژی شده و بالعکس.

هویت ایران به عنوان دولت انقلابی اسلامی تلاش‌های ایران را برای کسب اعتبار و غلبه بر شکاف مذهبی پیچیده‌تر می‌سازد. رهبران ایران ناگزیر از اتخاذ مواضعی در ارتباط با مسائل مسلمانان در سطح بین‌المللی شده‌اند. بنابراین از اصل محور اسلامیت به عنوان محور گفت‌وگوها در منطقه استفاده کرده‌اند. ایران چندپارگی جهان اسلام و انحراف برخی دولت‌های منطقه را دور شدن از اسلام حقیقی می‌داند و دولت‌هایی را که در خدمت آمریکا هستند، خائن می‌شناسد.

یافته‌های تحقیق

۱. جایگاه منطقه در نظریه‌های ژئوپولیتیک

نظریه هارتلند سر هالفورد مکیندر (لورو و توال، ۱۳۸۰: ۱۵)، نظریه قدرت دریایی آلفرد تایرماهان (عزتی، ۱۳۸۰: ۵۴؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴) و نظریه‌های ژئوپولیتیک کوهن (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۷؛ برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۸۱) از جمله نظریات ژئوپولیتیکی مهم در زمینه اهمیت خاورمیانه به ویژه خاورمیانه عربی هستند. هرچند این مقاله به نظریه‌های یادشده نمی‌پردازد، اما باید دانست مبنا و تحرک قدرت‌ها در این منطقه بر پایه این نظریات ژئوپولیتیکی است.

۲. موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی خاورمیانه عربی

این ساخت فضایی-سیاسی از دید سیاسی، جزیی از منطقه خاورمیانه و به لحاظ زبانی جزو دنیای عرب است و از شمال به ترکیه، قبرس و دریای مدیترانه، از جنوب به اقیانوس هند، از شرق به ایران و از غرب به قاره آفریقا محدود می‌شود. این واحد فضایی-سیاسی با مساحت ۶/۲۷۶/۶۳۰ کیلومترمربع چهارده واحد فضایی-سیاسی مستقل شامل کشورهای اردن، امارات متحده عربی، بحرین، سودان، سوریه، عراق، عربستان، عمان، فلسطین اشغالی، قطر، کویت، لبنان، مصر و یمن را دربرمی‌گیرد. سودان بزرگ‌ترین کشور و بحرین کوچک‌ترین کشور در این واحد جغرافیایی‌اند. (سازمان جغرافیایی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). همه کشورهای خاورمیانه عربی جز مصر و سودان در آسیا واقع شده‌اند، ولی دارای پیوندهایی محکم با جهان ارو-مدیترانه و جهان آفرو-اقیانوس هند هستند. همه این کشورها جزو کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند و همگی از نظر سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر نزدیکی به اروپا و کشورهای غرب‌اند (آلسدایر و بلیک، ۱۳۷۴: ۲۱).

خاورمیانه به سه ناحیه غربی، مرکزی و شرقی تقسیم شده است. ناحیه غربی شامل کشورهای شمال آفریقا است که غالباً عرب‌اند و طی سال‌های اخیر ائتلاف با جهان صنعتی را به منطقه‌گرایی ترجیح داده‌اند. ناحیه مرکزی خاورمیانه کشورهای فلسطین، لبنان، سوریه و اردن را دربرمی‌گیرد که غالباً فاقد منابع غنی انرژی هستند و ائتلاف قدیمی اعراب-اسرائیل سایر مسائل آن را تحت تأثیر قرار داده است. اهمیت این ناحیه به دلیل واقع شدن در کانون بحرانی درازمدت است، بنابراین، بیشتر از منظر ایدئولوژیک اهمیت دارد. ناحیه شرق خاورمیانه شامل کشورهای حوزه خلیج فارس و بیشترین اهمیت آن به علت منابع نفت و گاز غنی است (نصری، ۱۳۸۴: ۱۹).





نقشه خاورمیانه عربی

۳. جایگاه خاورمیانه عربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
 عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس به عنوان همسایگان عربی ایران، مصر
 بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور عربی، سوریه مهم‌ترین متحد راهبردی ایران پس
 از انقلاب، عربستان مرکز حرمین شریفین و دارای جایگاهی ویژه بین کشورهای
 اسلامی و عربی، و فلسطین به عنوان مهم‌ترین محور سیاست خارجی ایران، در
 تدوین راهبردهای سیاست داخلی و خارجی ایران جایگاهی بی‌بدیل دارند. در واقع،
 خط‌مشی سیاسی ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشورهای اسلامی
 منطقه و دنیای اسلام، براساس اصول مدون در قانون اساسی کشور، تا حدود
 زیادی متأثر از منطقه است. مسئله فلسطین که محوری‌ترین و اساسی‌ترین اصل
 در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، موضع ژئوپولیتیک،
 علایق، اهداف و منافع ملی ایران را در قبال قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

و هم‌چنین سیستم جهانی آشکارا مشخص کرده است. بنابراین، مطالعه و بررسی و تحلیل سیاست خارجی، علایق ژئوپولیتیکی، اهداف و منافع ملی و ایدئولوژیک ایران بدون در نظر گرفتن جایگاه و اهمیت کشورهای اسلامی و عربی در سیاست خارجی ایران مطالعه‌ای بی‌اساس است. از این رو، فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان ملی با شناخت دقیق فضاهای راهبردی پیرامونی آغاز می‌شود. تصمیم‌گیران نیز می‌توانند از این راه به ادبیات مشترک راهبردی دست یابند. آگاهی از موقعیت‌های نسبی سرزمین ملی سرآغاز درک فضاهای محیطی و مانعی در راه تصمیم‌گیری یکجانبه و ذهنی است. علاوه بر ارزیابی ماهوی، قابلیت‌ها، تنگناها و هدف‌های دولت متبوع، استعدادها، ضعف‌ها و خواست و ارادهٔ بازیگران جانبی مد نظر قرار می‌گیرد. براساس چنین نگرشی و طی فرآیند پیچیده، کانون‌ها، محورها، خطوط تماس و تلاقی و برخورد بازیگران، مشخص و علایق و منافع آنها کدگذاری می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۱).

۴. ویژگی‌های سیاست خارجی خاورمیانهٔ عربی در برابر ایران

سیاست خارجی خاورمیانهٔ عربی در قبال ایران بر خطی متواتر از درگیری و همکاری قابل تقسیم است. کشورهای عربی سیاست یکسانی در ارتباط با ایران ندارند و در نتیجه، روابطی که بیانگر وضعیت ایده‌آل باشد، رقم نمی‌خورد و در چارچوب این بررسی، روش‌های مذکور با سیاست خارجی این کشورها منطبق است. زمانی که با واقع‌نگری دربارهٔ سیاست‌های خارجی کشورهای عربی صحبت می‌کنیم، این سیاست‌ها متأثر از مؤلفه‌هایی با ثقل‌های مختلف است که در مورد هر کشور عربی در زمان‌های مختلف، متفاوت است. لذا می‌توان خط متواتری را تصور کرد که در یک طرف آن سیاست‌هایی با ویژگی غالب همگرایی و در طرف دیگر آن، سیاست‌هایی با ویژگی غالب واگرایی وجود دارد. در عین حال، گروهی میانه با حرکتی پاندولی میان دو طرف این خط در رفت و آمدند. در گروه اول می‌توان به سوریه اشاره کرد و موضوعات درگیری میان سوریه و ایران و زمان مطرح شدن آنها را محدود ساخت. در گروه دوم سیاست‌های کشوری چون عراق وارد می‌شود که درگیر جنگی درازمدت با ایران بوده یا مصر که عادی‌سازی کامل روابطش با ایران را تاکنون به تأخیر انداخته است. در هر دو مورد هر گونه تلاش برای توسعهٔ رابطه با ایران واکنش متضاد یا مخالف طرف مقابل را به دنبال داشته است. اما سیاست کشورهایی مانند کویت یا بحرین بیانگر سرگردانی کشورهای کوچک در



قبال کشورهای بزرگ منطقه‌ای-ایران، عراق و سعودی- و محاسبات آنها در مورد موازنه قواست (مسعد، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۲).

سیاست‌های خارجی خاورمیانه عربی در قبال ایران دارای ضعفی اساسی است و همین مسئله سیاست‌های مذکور را بیش از پیش در معرض تغییر و عدم ثبات قرار می‌دهد. هر چند کشورهای عربی (هم‌چنین ایران) با ایجاد چارچوب‌های اساسی تنظیم‌کننده روابط در سطح دوجانبه (رسمی یا مردمی)، شروع به پشت سر گذاشتن این نکته منفی کرده‌اند، اما این جهت‌گیری هنوز در گام‌های نخستین خود قرار دارد. باید یادآور شد تعدادی کمیسیون اقتصادی میان ایران و بسیاری کشورهای عربی از جمله سوریه، لبنان، اردن و عربستان سعودی شکل گرفته و در زمینه تشویق به تجارت و سرمایه‌گذاری مشترک آغاز به کار کرده است؛ چنان که انجمن‌های بازرگانان با سوریه، قطر و انجمن دوستی با مصر تشکیل شده و انجمن دوستی عربی-ایرانی نیز در شرف تأسیس است. در سطح پارلمانی نیز گروه سوری-ایرانی وجود دارد. چنین گرایشی در صورت ادامه یافتن و تحکیم شدن می‌تواند شبکه‌ای از منافع و گروه‌های سودبرنده از آن و مدافع آن در هر دو سوی عربی و ایرانی ایجاد کند و دولت‌ها مشکل بتوانند آن را نادیده بگیرند یا به آن زیان برسانند (همان، ص ۸۳).

اما تحولات جدید در منطقه چه نقشی در نوع روابط آتی طرفین بازی می‌کند؟ تحولات آتی همراه با انقلاب‌ها در این کشورها مسیری تازه در روابط آتی طرفین ترسیم خواهد کرد.

۵. مختصات آینده خاورمیانه عربی

تغییر ساختار سنتی حاکم بر کشورهای عربی و شکل‌گیری خاورمیانه جدید منطبق بر خواست ملت‌های منطقه را می‌توان در تحولات اخیر منطقه و سقوط رژیم‌های دیکتاتور و محافظه‌کار عرب در تونس، مصر و سایر کشورهای عربی مشاهده کرد (خلیل العنانی، ۱۳۸۹، شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی). عمده‌ترین ویژگی خاورمیانه جدید عبارت‌اند از: تغییرات سریع و غیرقابل پیش‌بینی همراه با افزایش جنبش‌های اجتماعی و تلاش برای تغییر حکومت‌های توتالیتر و محافظه‌کار عرب، امکان افزایش رشد جریان‌های اسلام‌گرا و هویت اسلامی در منطقه، گسترش مطالبات مردمی فراتر از مطالبات اقتصادی و معیشتی، تنظیم و تغییر روابط در منطقه با غرب طبق معادلات جدید منطقه‌ای، و گسترش جریان‌های ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در منطقه.

۶. ضرورت‌ها و زمینه‌های بسط حوزه ژئوپولیتیکی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه عربی

رمز بقای حکومت در داشتن توان دگرگونی به منظور تطبیق با پیشرفت‌های فکری و سیاسی- اجتماعی در جامعه و جهان نهفته است. این حکم با قانون یا اصل «تکامل تدریجی» پدیده‌های زنده هماهنگی دارد. یک حکومت، در مقام پدیده‌ای زنده (ارگانیک) و متشکل از موجودات زنده، مانند فردی سیاسی، اگر متعصبانه چشم روی دگرگونی‌های زمان فروبندد و توانایی هر گونه تحول در راستای هماهنگ شدن با گذران تدریجی تکامل را از دست دهد، نارسا و ناکامل برجای می‌ماند و ادامه این وضعیت سبب نابودی آن حکومت خواهد شد. نگاهی به ساختارهای سیاسی حکومت‌ها در قرن بیستم آشکار می‌سازد که حکومت‌های سنتی تنها در نتیجه پذیرفتن دگرگونی‌ها، با نوگرایی تطبیق یافته و بقای خود را دوام بخشیده‌اند. شاید پادشاهی‌های بریتانیا و هند مثال خوبی برای این حقیقت باشند. سایر نظام‌های حکومتی سنتی، مانند نظام‌های پادشاهی پیشین ایران، با اینکه برای تکامل اقتصادی- اجتماعی جامعه گام برمی‌داشتند، به علت ناتوانی در دگرگون کردن خود در راه تکامل از بین رفتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۵). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات به وجودآمده پیرامونی و منطقه‌ای باید برای بسط حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپولیتیکی خود به منظور تأمین اهداف و منافع ملی و تمامیت ارضی در خاورمیانه عربی، ضمن انطباق خود با این تحولات، برای پیشبرد سیاست خارجی در راستای بسط قلمرو ژئوپولیتیکی، محورهای سیاست عملی خود را براساس دو محور ضرورت‌ها و زمینه‌ها پیش ببرد.

۷. خاورمیانه عربی، تلاقی علایق و منافع

اغلب واحدهای سیاسی خاورمیانه عربی در شکل‌های عنصری و واحدی یا منطقه‌ای، کانون تلاقی علایق و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند. کانون تلاقی این علایق و منافع را در سه زیرسیستم منطقه خاورمیانه که در ادامه خواهند آمد، به وضوح می‌توان مشاهده کرد. این زیرسیستم‌ها امروز تحت تأثیر مستقیم تحولات تونس به ویژه مصر قرار گرفته‌اند و در حال ایجاد تغییرات سریع اجتماعی‌اند، به طوری که این سه زیرسیستم متأثر از یکدیگر در حال تحول‌اند.

الف) حوزه ژئوپولیتیکی خلیج فارس

حوزه ژئوپولیتیکی خلیج فارس به لحاظ وزن ژئوپولیتیک بین سه حوزه خاورمیانه عربی در بالاترین سطح قرار دارد. (آن دو حوزه دیگر دریای سرخ و حوزه مدیترانه



شرقی هستند). عضویت هفت واحد سیاسی شامل ۵۰ درصد واحدهای سیاسی خاورمیانه عربی در آن، ظرفیت بالای تولید انرژی، داشتن تنگه راهبردی هرمز و... آن را در موقعیت مرکزی و کانونی دنیای عرب عموماً و جهان اسلام به خصوص قرار داده است. در واقع، این حوزه سطح اتصال تعاملات اقتصادی هفت واحد سیاسی قدرتمند از نظر منابع انرژی با سیستم اقتصاد جهانی است. این پیوند باعث می‌شود تهدید امنیت خلیج فارس تهدیدی امنیتی برای سیستم جهانی محسوب شود. از این رو، سیستم جهانی به خلیج فارس به عنوان تعلق ژئوپولیتیک نگاه می‌کند. میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق ژئوپولیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارند، خلیج فارس مدل منحصر به فردی از یک منطقه ارائه می‌دهد. این منطقه ملت‌هایی را شامل می‌شود که از نظر فرهنگی متفاوت‌اند، ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، راهبردی و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۳). این منطقه در شمار مناطق حیاتی ایالات متحده و جزو حوزه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک اروپای غربی و تأمین‌کننده اصلی نفت آسیای شرقی به ویژه کره و ژاپن است. تنها ظرف دهه‌های ۸۳ - ۱۹۷۳ این منطقه ۳۰ درصد نفت مورد نیاز ایالات متحده، ۶۰ درصد مصرف نفت اروپای غربی و ۷۰ درصد نفت خام ژاپن را تأمین کرده است. اما نیازهای ایالات متحده به نفت خام وارداتی از خلیج فارس از دهه ۱۹۸۰ تاکنون به تدریج رو به افزایش بوده است.

ب) حوزه ژئوپولیتیکای دریای سرخ

کشورهای عرب خاورمیانه عربی این حوزه ژئوپولیتیکای شامل یمن، مصر و سودان به علت دسترسی به تنگه مهم و راهبردی باب‌المندب و کانال سوئز از اهمیت ژئوپولیتیکای بالایی برخوردارند. (این حوزه در غرب عربستان قرار گرفته است، لذا می‌توان این کشور را نیز در زمره کشورهای این حوزه به شمار آورد، اما قرار گرفتن دو تنگه راهبردی در شمال و جنوب این منطقه تأثیرگذاری کشورهای مشرف بر این تنگه‌ها را بااهمیت‌تر کرده است.) مصر به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور عربی، مهم‌ترین واحد سیاسی این حوزه محسوب می‌شود. به همین علت، حوزه ژئوپولیتیکای دریای سرخ پس از حوزه ژئوپولیتیکای خلیج فارس در خاورمیانه عربی از علقه ژئوپولیتیکای خاصی برای ایران برخوردار است. ویژگی‌های ژئوپولیتیکای این حوزه و تلاقی آن با ارو-آفریقا و حوزه خلیج فارس به آن جایگاه و اهمیت ژئوپولیتیکای خاصی در سیاست‌ها و راهبردهای قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بخشیده است. این حوزه براساس نظریه‌های ژئوپولیتیکای خاورمیانه، جزو مناطق حاشیه‌ای محسوب می‌شود. دریای سرخ نیز تقریباً وسط هلال حاشیه‌ای قرار

گرفته است. به همین دلیل، دریای سرخ در نظام دوقطبی صحنه رقابت شدید آمریکا و شوروی بود. در میان تمام مناطق جهان سوم، خاورمیانه و حوزه دریای سرخ بیشترین اهمیت را برای شوروی داشتند. هدف اصلی شوروی از حضور در این منطقه کاهش نفوذ غرب و افزایش نفوذ خود بود. عبور ترانزیتی و برقراری ارتباط ناوگان‌های دریایی در دریای سیاه، مدیترانه و اقیانوس هند هدف دیگر شوروی بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳). موقعیت ژئوپولیتیک‌ی حوزه دریای سرخ در نظام دوقطبی سبب شده بود کشورهای این منطقه درگیر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ شوند. در دهه ۱۹۷۰ نفوذ آمریکا در مصر و سومالی افزایش یافت (همان، ص ۲۴). همان‌طور که بیان شد، مصر به عنوان بزرگ‌ترین و مقتدرترین دولت حوزه ژئوپولیتیک‌ی دریای سرخ تأثیر بسزایی در ثبات و آرامش این منطقه دارد. از این رو، در راهبردهای نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای بسط قلمرو ژئوپولیتیک‌ی خود، حوزه دریای سرخ حائز اهمیت است. در ادامه به نوع روابط جمهوری اسلامی ایران با مصر، تحولات جدید منطقه و فروپاشی رژیم اقتدارگرای مصر و تغییر در نوع نگاه حاکمان آینده مصر در نوع روابط با ایران می‌پردازیم.

- مصر

مصر که قدیمی‌ترین و احتمالاً منسجم‌ترین دولت خاورمیانه است، درجه بیشتری از پیوستگی فضایی و یکپارچگی سیاسی دارد. در حالی که تاریخ بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه به دهه‌ها قابل اندازه‌گیری است، عمر مصر به چندین هزاره می‌رسد. مقایسه تجربه ملت‌سازی مصر با کشورهایمانند کویت، عراق و حتی عربستان کاری گستاخانه است، چون مصر ۳۴۰۰ سال قبل میلاد جامعه سیاسی شناخته شده بود که تحت حکومتی واحد اداره می‌شد. مصر مهد یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان است. بی‌دلیل نیست که مصری‌ها آگاهی کامل از ریشه‌های فرعون‌ی خود دارند و پیوندهای میان مردم و دولت محکم است. در نتیجه، ناسیونالیسم محلی مصر نیروی قوی ایدئولوژیک به شمار می‌رود و این خود به تمایز مصر از بقیه کشورهای عربی کمک می‌کند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۲۴۱). مصر مرکز جاذبه جهان عرب است و همین مسئله هویت آن را تا حدودی پیچیده و مخدوش می‌سازد. مصر با جمعیتی دو برابر دومین کشور بزرگ عربی (مراکش)، مرکز سیاسی و فرهنگی عرب است. در نتیجه اغلب بر سر این مسئله کشمکش است که هویت مصری آن باید ارجح باشد یا هویت عربی آن.

ایران و مصر به عنوان دو کشور تأثیرگذار و مهم خاورمیانه از گذشته‌های دور با همدیگر مرادده داشته و در ایجاد صلح و ثبات در جهان اسلام نقشی حیاتی ایفا



کرده‌اند. البته مناسبات دو کشور پس از وقوع انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. در طول دهه‌های اخیر نیز شاهد افت‌وخیزهای بسیار در مناسبات فی‌مابین بوده‌ایم. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ تقدم همکاری با کشورهای اسلامی، غیرمتعهد و جهان‌سومی استوار است. در این بین، مصر در دنیای اسلام و در سطح بین‌الملل از منزلت ژئوپولیتیکی بسیار برجسته‌ای برخوردار است. با توجه به این جایگاه، ایران و مصر به عنوان دو رکن تمدن غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانند بیشترین نقش را در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه در جهان اسلام ایفا کنند. نقش ایران در منطقهٔ خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز بی‌بدیل است و مصر در جهان غرب و شمال آفریقا نقشی محوری دارد. مصر به عنوان نقطهٔ تلاقی آفریقا، اروپا و ایران، دریچهٔ ورود به آسیا به شمار می‌رود. همچنین تسلط دو کشور بر دو آبراه مهم و حیاتی جهان شامل کانال سوئز و تنگهٔ هرمز، جایگاهی راهبردی برای دو کشور رقم زده است.

روابط مصر و ایران با تغییر مؤلفه‌های عمده اغلب دست‌خوش تحولات و نوساناتی بوده است. فقط در برخی مقاطع به دلیل دیدگاه‌های یکسان حاکمان در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، نزدیکی و همسویی دو کشور به یکی از قطب‌های قدرت جهانی و برداشت یکسان و هماهنگ نخبگان سیاسی تهران و قاهره از ماهیت نظام بین‌الملل، مناسبات مستحکم و پایداری به دنبال داشته است. با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و هم‌پیمانی شاه ایران با رژیم صهیونیستی روابط دو کشور به تیرگی کامل انجامید. در تابستان ۱۳۲۹ ش. جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحن علیه حکومت شاه دستور قطع رابطهٔ سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد. با مرگ ناصر جنگ سرد میان دو کشور پایان یافت و با روی کار آمدن انور سادات فرصت بزرگی برای نزدیکی دو کشور فراهم شد. شاه از موافقت‌نامهٔ ۱۹۷۵ سینا و مطابق آن قرارداد کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر استقبال کرد. وقوع انقلاب اسلامی و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، امضای قرارداد کمپ دیوید و سفر محمدرضاشاه پس از فرار از ایران به مصر باعث تغییر رفتار دو کشور در قبال یکدیگر شد و روابط سیاسی دو کشور در اول اردیبهشت ۵۸ به فرمان امام خمینی (ره) قطع گردید. این روابط در چند دههٔ اخیر به رغم تلاش‌های دوسویه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. اتهامات دو کشور به یکدیگر مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های جهادی و مداخله در مسائل خاورمیانه به ویژه فلسطین و دخالت مصر در حوزهٔ خلیج فارس و طرح ادعای واہی در مورد جزایر سه‌گانهٔ ایران، بر مشکلات موجود افزوده است (مظاهری ۱۳۸۸: ۱۸۲).

در تبیین تضادهای موجود در سیاست خارجی دو کشور به عوامل مختلفی برمی‌خوریم که در این مسائل تأثیرگذار بوده‌اند. چگونگی موقعیت جغرافیایی عاملی مؤثر است. ایران و مصر موقعیتی ویژه دارند که سبب جلب توجه قدرت‌های بیگانه و کشورهای منطقه شده است. از طرفی، هر دو سردمدار نهضت‌هایی بوده‌اند که محیط اطراف خود را تحت تأثیر قرار داده‌اند و هر دو پای‌بند اعتقادات و ارزش‌های انقلابی خویش‌اند (همان، ص ۱۸۳).

موج مردمی ایجادشده در تغییر رژیم مبارک چنانچه موجب شکل‌گیری نظامی مردمی و دموکراتیک شود، بی‌تردید بازتابی بسیار گسترده در کشورهای عربی در منطقه خواهد داشت، زیرا پدیده‌های جهان عرب عمدتاً از مصر سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، تحولات سیاسی- اجتماعی مصر بالطبع تمام کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شیخ السلام، ۱۳۸۹: ۲).

طرف سوم قضیه، عربستان سعودی است. این رژیم از یک سو، نگران قدرت ایران به عنوان رقیب در منطقه است و از سوی دیگر، بخشی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌هایش متوجه مسائل داخلی است که امروز گریبان‌گیر نظام‌های پادشاهی و مطلقه در منطقه شده است. خاندان سعودی که در سه دهه خصومت ایران و رژیم مبارک برنامه‌ریزی کرده بودند، اینک با فروپاشی رژیم مصر و ترس فراگیر شدن دومینوی انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی نگران افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه‌اند. بر این اساس، وزن ژئوپولیتیکی ایران در حال افزایش است، زیرا حوزه نفوذ عربستان در منطقه تعدیل و به سطح داخلی معطوف شده است تا خارجی. بی‌توجهی به این مسئله ممکن است تغییراتی سریع و آنی را در این کشور به وجود آورد؛ چنان که در سایر کشورهای عربی منطقه در حال وقوع است. این مسئله به‌هیچ‌وجه مطلوب ریاض نیست. مصر که دوران گذار را سپری می‌کند، با مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری روبه‌روست. به نظر می‌رسد این کشور سیاست خصومت‌آمیز گذشته خود را در قبال ایران کنار خواهد گذاشت و شاهد نزدیکی روابط این دو قدرت بزرگ جهان اسلام خواهیم بود. البته نمی‌توان از چالش‌های موجود که طی سی سال گذشته به وجود آمده است، چشم‌پوشی کرد. خلأ قدرت منطقه‌ای ناشی از تحولات مصر به نوعی موجب افزایش همگرایی ایران، ترکیه و سوریه در منطقه خواهد شد و نقش عربستان سعودی را کاهش خواهد داد. از طرفی، ایران و مصر دو بال گسترده جهان اسلام‌اند که به دلیل ویژگی‌های بارزی که دارند به هم مرتبط می‌شوند (مظاهری، ۱۳۸۸: ۵۴).



ج) حوزه ژئوپولیتیکای دریای مدیترانه شرقی

زیرسیستم ژئوپولیتیکای مدیترانه کشورهای اردن، سوریه، لبنان و فلسطین را دربرمی‌گیرد. ایران به عنوان قدرت پیرامونی این زیرسیستم به شمار می‌رود. مصر با توجه به نقش بارز در تحولات شرق مدیترانه، شمال آفریقا و اتحادیه عرب، جایگاهی ویژه در سیاست خارجی ایران دارد؛ چنان که ایران به دلیل جایگاه ممتاز خود در خلیج فارس و دروازه ورود به آسیای مرکزی بودن، چنین نقشی دارد. حوزه ژئوپولیتیکای دریای مدیترانه نیز به علت دسترسی به اروپا- آفریقا، حوزه ژئوپولیتیکای خلیج فارس و کانال سوئز از جایگاه ژئوپولیتیکای بالایی برخوردار است. در سیاست‌های عربی شرق مدیترانه، ایران جدید یک تازه‌وارد است. تردیدی نیست که امپراتوری کهن هخامنشی و حتی ساسانیان روزگاری به تناوب بخش‌هایی وسیع از مدیترانه شرقی را زیر سیطره خود داشته‌اند. حوزه فرهنگی شهرهای بزرگی از قبیل قاهره و دمشق نیز با حیات فرهنگی ایرانی- اسلامی در تماس بوده است. اما ایران طی چند قرن گذشته تا زمان محمدرضا پهلوی، آخرین شاه ایران، از هرگونه درگیری سیاسی در این منطقه برکنار بوده است. در خاورمیانه عربی، پیوندهای فرقه‌ای، مذهبی یا اعتقادی غالباً به کانون هویت انسان بسیار نزدیک‌تر از کشور اوست. لذا اجتماع قابل احترام و بزرگ شیعیان لبنان، دست‌کم به مدت چهار قرن، در منظومه اجتماعات شیعه در اطراف و اکناف خاورمیانه جایگاهی بلند داشته است. صفویان که در قرن شانزدهم آیین تشیع را در سراسر ایران رسمیت بخشیدند، تور الهیاتی خود را در عرصه‌ای چنان وسیع گسترده که روحانیون شیعه سراسر جهان را در خود جای می‌داد.

تحولات جدید در لبنان و قدرت یافتن جریان ۸ مارس به رهبری حزب‌الله و قدرت گرفتن حماس در سرزمین‌های اشغالی به علت تحولات اخیر منطقه موجب افزایش نفوذ قدرت جمهوری اسلامی در این منطقه شده است. با توجه به تحولات اخیر در لبنان و تحولات فلسطین و پیشی گرفتن نفوذ حماس به دلیل حذف رژیم مبارک در جناح غربی آن و آزادی عمل آنها در مقایسه با گذشته و از همه مهم‌تر سقوط حسنی مبارک به عنوان اصلی‌ترین چالشگر حضور ایران در شمال آفریقا، قدرت ایران در مدیترانه شرقی افزایش یافته است. مصر که پس از انقلاب اسلامی روابط دیپلماتیک رسمی با ایران نداشت، همواره به عنوان یکی از عوامل تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران عمل می‌کرد. با از بین رفتن این رژیم ضد ایرانی- رژیم مبارک- شاهد بسط ژئوپولیتیکای ایران در منطقه هستیم. تأثیر تحولات منطقه بر سیاست خاورمیانه‌ای ایران مشهود است، زیرا در مصر نظامی سقوط کرد که بخشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تأمین می‌کرد.



تجزیه و تحلیل

در ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی سه زیرسیستم خاورمیانه عربی در راستای بسط قلمرو ژئوپولیتیک ایران، مسلماً حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس که بزرگ‌ترین مخزن انرژی جهان به شمار می‌رود، اهمیتی بی‌بدیل در جایگاه و وزن ژئوپولیتیک ایران دارد و در اولویت نخست بسط قلمرو و نفوذ در خاورمیانه عربی قرار می‌گیرد. از دلایل اهمیت حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس در راهبرد جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: علایق ژئوپولیتیک، تعلق خاطر به عنوان عضو سیستم، اهمیت راهبردی تنگه هرمز، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مخزن نفتی جهان، اشتراک منافع با سایر کشورهای سیستم و نیازهای متقابل منطقه‌ای (حمل و نقل و ارتباطات و...).

ایران به عنوان قدرتمندترین کشور حوزه خلیج فارس، جزو جدانشدنی این سیستم محسوب می‌شود که امنیت خود را به طور بسیار مؤثری تحت تأثیر فضای سیاسی-امنیتی حاکم بر این سیستم می‌بیند. بنابراین، دور از منطق، واقعیت‌ها و در تقابل با اصول استراتژی ژئوپولیتیک خواهد بود اگر بخواهد چشم روی وقایع این حوزه ببندد و امنیت ملی و تمامیت ارضی خود را ورای این حوزه و فضای پیرامونی جست‌وجو کند. با این حال، همان‌طور که سابقه و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران در مورد سیاست‌های خود در حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس و حتی در بسیاری مسائل مناطق خاورمیانه با چالش روبه‌روست. بنابراین، دل‌مشغولی ژئوپولیتیک واقعی ایران و منطقه عربی خاورمیانه بیش از جهانی بودن منطقه‌ای است، زیرا اختلاف‌های سیاسی طولانی و رقابت‌های سنتی مناسبات میان دولت‌ها را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. تعدد دیدگاه‌های سیاسی و برداشت‌های ژئوپولیتیک ایران و دولت‌های منطقه عربی، خاورمیانه را در طراحی و تدوین راهبردی اصولی و مبتنی بر استراتژی ژئوپولیتیک که منافع دو طرف را در بلندمدت تأمین کند، با چالشی عظیم روبه‌رو کرده است. لذا زمینه برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم است که فضای غالب موجود را دستاویز قرار دهند و از آن سوءاستفاده کنند.

رقابت‌های ایدئولوژیک حاکم بر روابط کشورهای منطقه، وضع سیاسی حاکم بر فضای جغرافیای سیاسی کشورها را متأثر کرده است. از این رو، بسیاری از مشکلات دولت‌های حاکم در این کشورها با اقلیت‌های قومی و مذهبی‌شان است، زیرا قدرت‌های رقیب منطقه در عرصه سیاست خارجی در مقابل هم کم می‌آورند، و از اقلیت‌های قومی و مذهبی برای به چالش کشیدن طرف مقابل نهایت استفاده را می‌کنند. تنها مطالعه‌ی اوضاع سیاسی و تحولات چشم‌گیر خاورمیانه و حوزه‌های



پیرامونی ایران کافی است که دولت به راه‌حلی راهبردی در فضای سیاسی حاکم بیندیشد؛ به خصوص که حضور بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده، جوی تنش‌آلود و پرمخاطره برای امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه به ویژه ایران فراهم آورده است. دولت به منظور نیل به اهداف و منافع ملی که سرلوحه آنها حفظ و تأمین بقای ملی است، باید در روابط خارجی کشورهای خاورمیانه به طور اعم و خاورمیانه عربی به طور اخص جایگاهی مناسب و در شأن جمهوری اسلامی ایران پیدا کند. برای رسیدن به این مهم باید پیش از بررسی هر سناریو یا گزینه راهبردی، بر پذیرش اصل برتری علایق و منافع ملی بر هر علاقه و منفعت خارجی دیگری صحه گذاشت، چون مبنایی است که اساس نظام جهانی مبتنی بر دولت-ملت را تشکیل می‌دهد. با توجه به ماهیت دولت‌های منطقه که اساساً ایدئولوژیک و غیردموکراتیک‌اند، جمهوری اسلامی ایران برای اینکه بتواند در عرصه سیاست داخلی و خارجی کمترین آسیب و ضرر را متحمل شود، نیازمند بازنگری عمده در حوزه سیاست داخلی و خارجی خویش است.

در حوزه سیاست خارجی، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بیشترین دل‌مشغولی سیاسی و ژئوپولیتیک ایران باید در حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس باشد. علت آن اهمیت بی‌بدیل این حوزه و علقه‌های ژئوپولیتیک ایران در این منطقه، به خصوص تلاقی و مجاورت جغرافیایی با آن است. ایجاد هر بحرانی در این حوزه و فضای سیاسی حاکم بر آن امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را متأثر خواهد کرد. با توجه به شرایط این حوزه از خاورمیانه عربی و مقابله با بحران‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیک و همچنین غلبه بر انسداد ژئوپولیتیک که در راستای تأثیرگذاری ایران در این زیرسیستم و بقیه زیرسیستم‌های خاورمیانه عربی به وجود آمده است، جمهوری اسلامی ایران برای گستردن بازوهای ژئوپولیتیک خود در خاورمیانه باید به دنبال متحدی تاکتیکی در زیرسیستم دیگری از منطقه خاورمیانه عربی باشد.

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران پس از اشغال عراق در وضعیتی قرار گرفته است که از یک سو به دلایل ایدئولوژیک نمی‌تواند با آمریکا همراهی کند و از سوی دیگر، به دلایل ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، گوشه‌گیری و کنار کشیدن را غیرممکن می‌بیند. بنابراین، ایران چاره‌ای جز مخالفت با نظام بین‌المللی تک‌قطبی نخواهد داشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). با وجود چشم‌انداز بارز حضور و رقابت قدرت‌ها در این منطقه، ایران، عراق و عربستان به عنوان سه قدرت اصلی ساحل این دریا، نه تنها نتوانسته‌اند به تفاهمی اصولی برای کنترل منطقه بدون ایالات متحده دست یابند، بلکه با تشدید خصومت‌ها بر پیچیدگی اوضاع ژئوپولیتیک منطقه افزوده شده



است (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۰۵). از این رو، در حوزه ژئوپولیتیکای دریای سرخ و کرانه‌های مدیترانه شرقی تنها کشوری که می‌تواند این قابلیت مهم ژئوپولیتیکای را برای ایران عرضه کند، مصر است. از دید ژئوپولیتیک صرف، ایران در مدیترانه شرقی و حوزه دریای سرخ به پاره‌سنگ‌هایی در مقابل قدرت عراق و عربستان سعودی نیاز دارد. عواملی که باعث می‌شود مصر بین کشورهای عربی حوزه دریای سرخ و دریای مدیترانه شرقی کشوری مهم و مؤثر برای بسط ژئوپولیتیکای ایران در خاورمیانه عربی باشد، عبارت‌اند از:

- از بین رفتن رژیم ضد ایرانی حسنی مبارک در مصر و امکان روابط مجدد ایران با مصر؛

- مصر به دلیل نقش بارز در تحولات شرق مدیترانه، شمال آفریقا و اتحادیه عرب، جایگاهی ویژه در سیاست خارجی ایران دارد. ایران نیز به دلیل جایگاه ممتاز در خلیج فارس، دروازه ورود به آسیای مرکزی و عضویت فعال در سازمان کنفرانس اسلامی چنین نقشی برای مصر ایفا می‌کند.

- دو کشور دارای بزرگ‌ترین ملت‌های منطقه و تمدن بزرگ و کهن در جهان هستند. در تاریخ مدرن‌ترین سیستم‌های حکومتی متعلق به این دو کشور بود. از سرگیری روابط میان مصر و ایران باعث برداشتن گام‌های بسیار بلندی در مسیر اقتصاد، فرهنگ و سیاست دو طرف خواهد شد.

- مسئله فلسطین و دیدگاه دو کشور درباره چگونگی رابطه با اسرائیل و صلح خاورمیانه، کلیدی‌ترین مسئله در روابط ایران و مصر است. این مسئله هم‌زمان با سقوط مبارک و باز شدن مرزهای مصر روی سرزمین‌های اشغالی نمود یافت. البته نباید کاملاً خوش‌بین به این مسئله نگاه کرد، زیرا بخشی از نیروهای مصری طرفدار رژیم قبلی ممکن است در آینده هم‌چنان قدرت را در دست داشته باشند. از طرف دیگر، به علت فشارهای آمریکا ممکن است سیاست خارجی مصر تحت تأثیر قرار گیرد.

- مخالفت با نفوذ روزافزون عربستان، دفاع ایران و مصر از خاورمیانه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای و دیدگاه یکسان در قبال مسئله سودان از نقاط مشترک دیگر است. اختلاف شیعه و سنی در جهان عرب یکی از نگرانی‌های دولت قبلی مصر بوده است که طبیعتاً در آینده شاهد روابط روزافزون با دولت جدید مصر خواهیم بود.

- ایران و مصر علایق ژئوپولیتیک مشترک در سه حوزه خلیج فارس، دریای سرخ و دریای مدیترانه شرقی دارند. مصر و عربستان به علت رقابت بر سر رهبری دنیای عرب، رقیب ژئوپولیتیک در نفوذ به کشورهای دنیای عرب و جهان اسلام



هستند. بنابراین، ایران و مصر می‌توانند به نحوی مطلوب از علایق ژئوپولیتیک در حوزه‌های مختلف خاورمیانه و موانع ژئوپولیتیک مشترک در راستای بسط و گسترش حوزه نفوذ و تهدیدهای مشترک، هم‌چنین توانایی‌های بالا به منظور تأثیرگذاری در حوزه‌های مورد نفوذ خود استفاده کنند. این وضعیت با تغییرات سریع در مصر و گریبان‌گیر شدن دو کشور در زمانی بلندتر، فضا و وسعت عمل بیشتری را در اختیار مصر قرار خواهد داد.

- اسرائیل به دلایل مختلف، از جمله برتری محسوس نظامی نسبت به تمام همسایگان عرب خود، برخورداری از تسلیحات کشتار جمعی و اختلافاتش با اعراب بر سر مسئله فلسطین، اصلی‌ترین تهدید نظامی خارجی برای مصر است. «به رغم اینکه سه دهه از واپسین نبرد میان دو کشور می‌گذرد و طرفین در حالت صلح به سر می‌برند، روابط آنان هیچ‌گاه تفاهم‌آمیز نبوده است. به همین دلیل، صاحب‌نظران مسائل اعراب و اسرائیل صلح اسرائیل و مصر را به «صلح سرد»^۱ تشبیه کرده‌اند. در هر دو کشور گروه‌هایی رادیکال مواضع تندی نسبت به یکدیگر دارند؛ چنان که در ۱۹۹۶ روزنامه‌ی الأهرام رزمایش نظامی به نام «عملیات بدر» را هشدار به اسرائیل دانست. پایان جنگ ضرورتاً به معنای دستیابی به صلح و تحصیل صلح ضرورتاً به معنای پایان جنگ نیست. چنین تهدیدهایی نشان می‌دهد که مصریان هنوز خود را با حق اسرائیل برای دولت‌سازی وفق نداده‌اند، بلکه تنها پیمان صلح را به علت قدرت نظامی اسرائیل تحمل می‌کنند (حسینی و دیگران، ۵۰۸: ۱۳۸۱-۵۰۷). با روی کار آمدن دولتی دموکراتیک و احتمال افزایش قدرت اسلام‌گراها در قالب این دولت، بسیاری از مواضع مصر و اسرائیل در تضاد با هم قرار خواهند گرفت؛ چنان که با فروپاشی دیکتاتوری مبارک یکی از اولین اقدامات دولت نظامی جدید باز کردن گذرگاه‌های مصر بوده است که با مخالفت اسرائیل روبه‌رو شد.

عربستان سعودی نگران قدرت یافتن ایران در منطقه است. خاندان سعودی که در سه دهه برای خصومت ایران و رژیم مبارک برنامه‌ریزی می‌کردند، اکنون با فروپاشی رژیم مصر و ترس از فراگیر شدن دومینوی انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی نگران افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه هستند. باید توجه کرد نزدیکی ایران و عربستان پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و سقوط صدام، بیشتر تعارفی و شعاری بوده است، زیرا دو کشور رقیبی سرسخت و ایدئولوژیک محسوب می‌شوند. از این رو، نزدیکی ایران و عربستان به یکدیگر موقتی و به علت حضور ایالات متحده در عراق و خلیج فارس است نه درک واقعی از منافع ملی مشترک. عراق نیز به عنوان یکی از سه قطب قدرت در خلیج فارس، همیشه تهدید واقعی و ملموس

برای ایران بوده است. در نتیجه، ایران برای دستیابی به منافع ملی در خاورمیانه عربی باید ضمن پیگیری سیاستی مسالمت‌آمیز و فعال، منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس را به عنوان مهم‌ترین علقه ژئوپولیتیکی خود حفظ کند. به دلیل حضور پررنگ ایالات متحده که محدودیت‌هایی برای ایران ایجاد کرده است، کشورمان برای گسترش ژئوپولیتیکی خود در حوزه مدیترانه شرقی باید با نزدیکی و همکاری مصر، سرمایه‌گذاری لازم را انجام دهد. پیش‌زمینه نیل به اهداف در عرصه سیاست خارجی استفاده از سیاست نرم در حوزه ژئوپولیتیکی خلیج فارس و سیاست نزدیکی مصر در حوزه شرقی دریای مدیترانه است.

به نظر می‌رسد مصر در حال سپری کردن دوران گذار انقلاب است. لذا احتمال دارد همکاری‌های مصر و ایران به سرعت موجب حضور مؤثر مصر نشود، چون با نزدیکی روابط بین ایران و عربستان که بیشتر براساس مصالح سیاسی است نه مصالح ژئوپولیتیکی، ایران به منظور همکاری با مصر باید شرایط عربستان به عنوان رقیب مصر را در نظر بگیرد. با این حال، این وضعیت امروز تضعیف شده و عربستان بیش از آنکه درگیر و سرگرم تنظیم روابط بین ایران و مصر باشد، به مسائل داخلی خود توجه نشان می‌دهد و به احتمال زیاد عربستان بر مواضع معتدل‌تر مبنی بر همکاری منطقه‌ای باز خواهد گشت و در اندازه حقیقی خود و بدون نظر ایالات متحده، ظاهر خواهد شد. این امر تنها زمانی اتفاق خواهد افتاد که انقلاب‌های زودگذر و آنی گریبان‌گیر این کشور نشود. در صورت تحقق این جریانات، معادلات منطقه‌ای به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس یافته‌های تحقیق، جمهوری اسلامی ایران با توجه به فضای سیاسی غالب بر مناطق پیرامونی و منطقه خاورمیانه عربی، به خصوص حوزه ژئوپولیتیکی خلیج فارس و منافع و علایق ژئوپولیتیکی که در خاورمیانه دارد، باید بتواند در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی کمترین آسیب و ضرر را متحمل شود. با توجه به ماهیت دولت‌های منطقه که اساساً ایدئولوژیک و غیردموکراتیک‌اند، ایران باید بازنگری عمده‌ای در حوزه سیاست داخلی و خارجی خود اعمال کند. باید ارتباطی منطقی و اصولی بین سیاست داخلی و سیاست خارجی خود برقرار سازد، زیرا بنیه و اصل تدوین راهبردهای پایه‌ای سیاست داخلی و سیاست خارجی بر بقای ملی است که خود در گرو اهداف و منافع ملی است. از این رو، اصول حاکم بر سیاست داخلی و خارجی هر کشوری باید مکمل هم باشند تا دولت به منظور تأمین اهداف و منافع ملی با مشکل مواجه نشود. در این راستا، دولت‌ها در سیاست داخلی و



خارجی تنها در حوزه عمل تفاوت دارند. به عبارت دیگر، سیاست داخلی تأمین اهداف و منافع ملی در چارچوب مرزهای کشور و سیاست خارجی پیگیری و تأمین همان اهداف و منافع ملی در نظام بین‌المللی و سیستم جهانی است. بنابراین باید بین سیاست داخلی و خارجی کشورها تناسبی به لحاظ اصول و محتوای کلی باشد تا سیاست‌های جاری در عرصه داخلی و خارجی برش لازم را برای ملت و نیز جوامع بین‌المللی داشته باشد. در این راستا حکومت‌ها باید ابتدا از حمایت‌های ملی در مورد سیاست‌ها و راهبردهای مدون خود برخوردار باشند. از آنجا که ایالات متحده و برخی کشورهای عرب منطقه جمهوری اسلامی ایران را در بسط قلمرو ژئوپولیتیکی در خاورمیانه عربی تحت فشار قرار می‌دهند، بر اساس یافته‌های پژوهش، ایران برای حفظ بقا، تمامیت ارضی و منافع ملی نباید آسیب و ضرر جدی متحمل شود، بلکه باید در معادلات منطقه به عنوان بازیگری فعال همراه با سیاست نرم نقش ایفا کند.

جمهوری اسلامی باید ضمن حفظ موقعیت خود براساس واقعیات ژئوپولیتیکی همراه با اتخاذ سیاست مشارکت در درون، و گفتمان اسلام‌محور در بیرون، ضمن بسط نفوذ در حوزه‌های مدیریتانه شرقی و دریای سرخ با تحرک بخشیدن به مصر و تعامل با آن کشور در خاورمیانه، به تعدیل تدریجی و جبری وزن عربستان در معادلات پردازد و نیست به بسط حوزه ژئوپولیتیکی خود در منطقه توفیق یابد. آموزه‌های نهایی این تحقیق چنین خواهد بود: دکترین مردم‌سالاری دینی، راهبرد آرامش فعال در خلیج فارس و تشریک مساعی با مصر.

در ارتباط با فروپاشی نظام‌های دیکتاتوری منطقه دو نظریه عمده وجود دارد: عده‌ای از نظریه‌پردازان معتقدند با فروپاشی نظام‌های محافظه‌کار و مستبد گروه‌های اسلامی رشد خواهند کرد. در مقابل، برخی عقیده دارند با رشد دموکراسی در منطقه طبقه روشن فکر غیرمذهبی رشد خواهند کرد. به هر حال، هر کدام از این گروه‌ها نوع روابط آمریکا را در منطقه به چالش می‌کشند.

با توجه به محبوبیت گروه‌های اسلام‌گرا در نظام‌های محافظه‌کار عربی مطمئناً آنها در روندی دموکراتیک نامزدهای اصلی برای رسیدن به قدرت‌اند. آنان چالش‌های زیادی برای آمریکا و منافع این کشور در منطقه ایجاد می‌کنند. به طور قطع روابط دوستانه پیشین با اسرائیل ادامه نخواهد یافت و ایالات متحده نمی‌تواند به حمایت دائم این کشورها از سیاست‌های منطقه‌ای خود مطمئن باشد. آمریکا می‌داند که حکومت‌های آینده این کشورها به اندازه حکومت‌های فعلی روابطی خوب با آمریکا نخواهند داشت و اینکه وضعیت کنونی قابل تداوم نیست. از این رو، خود را برای سناریوهای آینده برای حکومت‌های اسلام‌گرای این منطقه آماده می‌کند.

ایران تاکنون نتوانسته است به تعریفی روشن از دیدگاه اتحاد راهبردی و همه‌جانبه با همسایگان براساس مبانی مذهبی یا زبانی- قومی نایل آید؛ چنان که تاکنون به تفاهم و اتحادی راهبردی با عراق و آذربایجان که امتدادهای مذهبی (با اکثریت شیعی) ایران به شمار می‌روند، دست نیافته است، بلکه در حال حاضر این دو کشور در شمار تهدیدهای محوری ایران‌اند. بنابراین در وضعیت فعلی بازنگری در عرصه سیاست خارجی در ارتباط با این کشورها، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

اینکه حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس حوزه‌ای منسجم به لحاظ ساختار قدرت نیست، به غلبه عوامل واگرایی بر عوامل همگرایی در این حوزه برمی‌گردد.

به نظر می‌رسد امنیت و صلح و ثبات حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس با همکاری و نزدیکی ایران و عربستان میسر است. بنابراین، ایران در راستای نیل به اهداف و منافع ملی خود در منطقه و در عرصه نظام بین‌المللی، استفاده از اسلام‌محوری به جای مذهب‌محوری را پیش‌نیاز سیاست خارجی خود در کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص عربستان می‌داند. اگر این وضعیت در منطقه با تحولات انقلابی احتمالی رخ دهد، تا حدودی به تغییرات سیاستی در منطقه نیازمند است.

ایران به منظور گسترش حوزه ژئوپولیتیک در خاورمیانه می‌تواند از حوزه دریای سرخ و دریای مدیترانه شرقی استفاده کند. تحقق این هدف مهم نیازمند همکاری و نزدیکی راهبردی ایران با مصر به عنوان مقتدرترین و مهم‌ترین کشور این حوزه است. مصر نیز تمام ظرفیت‌های لازم را برای همگرایی با ایران پیدا کرده است.

بر اساس عقلانیت ژئوپولیتیک، جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای باید با حساسیت تمام مسائل مصر و سایر کشورهای عربی را رصد کند و ضمن تقویت حضور خود در مدیترانه شرقی، به ویژه کشورهای لبنان و فلسطین، به گسترش روابط خود با مصر بپردازد.



- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس، تهران: دفتر گسترش تولید علم.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۳)، ایران و خاورمیانه گفتارهایی در سیاست خارجی ایرانی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱ - ۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، چاپ اول، مشهد: پاپلی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «الگوی مناسب برای نظام بین‌الملل»، فصلنامه دانشور، س ۷، ش ۲۵، تهران.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی (جلد اول)، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم.
- حسینی، مختار و دیگران (۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک مصر سرزمینی - سیاسی - نظامی، جلد اول، چاپ نخست، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خلیل العنانی (۱۳۸۹)، شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی.
- درایسدل، آلسادیر و جerald اچ. بلیک (۱۳۷۴)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (۱۳۷۸)، راهنمای کشورهای جهان خاورمیانه (دفتر اول)، انتشارات اطلس.
- شیخ‌السلام، حسن (۱۳۸۹)، «تحولات مصر و دوستی با ایران»، سایت خبری آنلاین.
- عزتی، عزت اله (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰)، ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (۱۳۸۱)، کلیدهای ژئوپولیتیک، ترجمه حسن صدوق وینی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، خلیج فارس کشورها و مرزها، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- مسعد، نیفین (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی اعراب، توسعه روابط ایران و عرب»، مجموعه

بحث‌های نشست اندیشمندان ایران و عرب (تهران، ۷ - ۳ بهمن ۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- مظاهری، محمدمهدی و داود احمدزاده (۱۳۸۸)، «بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۴، زمستان.

- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، «نفث و معمای امنیت در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۳، ش ۷، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی.

منابع لاتین:

- Doods & Kalas (2000), *Geopolitics in a Changing World*, England: Pearson Education Limited
- Liska, George (1962), *Nationals in Alliance*, Baltimor Johns Hopkins University Press.
- Naghibzadeh, Ahmad, (2000), "Recitification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatam's Peresidency", *Discourse:An Iranian Quarterly*, Vol. 2, No. 2. Fall.
- Taylor & Flint (2000), *Political Geography*, london
- Taylor, Petter (1994), *Political Geography*, England:Longman Scientific Technical.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

